



مساله تجدد در ایران معاصر؛ گفت‌وگو با دکتر تقی آزاد ارمکی / بخش دوم

نقد نظریه امتناع اندیشه مدرنیته در ایران

ضرورت تاریخی مدرنیته هنوز در ایران شکل نگرفته است

و کشتار در گیر است! شاید اضطراب‌ها و هویت‌ها، الزام‌های اقتصادی و اجتماعی است که مسیر از آن که عقل به عنوان یک امر منفک از عمل اجتماعی، جهت آن را تعیین کند، این الزام‌های اقتصادی- اجتماعی است که جهت آن را معین می‌سازد. اتفاقاً در غرب نیز آنجا که پول، تجارت و ثروت می‌آید، بیشتر ضرورت قانون و دموکراسی می‌میان می‌آید تا فلسفه دموکراسی‌خواهی. نمی‌گویم فلسفه دموکراسی‌خواهی وجود ندارد اما پیش از فلسفه دموکراسی‌خواهی، تجارت و ثروت مهم است. بنگرید وقتی انگلیس قانون قدرت است، در توسعه تجارت و چپاول که قرار مهم می‌شود تا عقلانیت از نوع عقلانیت انگلیسی نمی‌دانند، معتقدند فلسفه در ایران تعطیل است، بر سر دست‌پایی به سرزمین در جریان است؛ پس این که در منطقه خاورمیانه دعوای مهم نظامی به یک نیروی قدرتمند نیاز داریم و نماینده آن با هر ضعف و کاستی نیاز است در برابر این دعوای بیرونی بایستند و سرزمین را حفظ کند. اینجا است که دولت و نظام سیاسی اهمیت می‌یابد. زمانی که زندگی در ایران اهمیت پیدا کند نیروی اجتماعی بیشتری تولید می‌شود. در نتیجه مصرف و مسایلی از این‌دست اهمیت می‌یابد. زمانی که زندگی چندانی تولید نمی‌شود، اما وقتی زندگی اهمیت می‌یابد برای آن هزینه‌ای بیش تر خرج می‌شود؛ این اهمیت، الزامات نوسازی و مدرنیته را بیش تر می‌کند تا این‌جند انسان مهم نبود برای آن هزینه‌ای ایران مدرنیزاسیون شکل گرفته و رخ داده است. مدرنیته غرب در کنار الزام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دولت عقلانی مدرن است. در نتیجه نظام اقتصادی آن پویا و نظام سیاسی نیز بر دموکراسی مبتنی است. چرا در ایران مدرنیته شکل نمی‌گیرد؟ چون این ضرورت‌ها مهم نیست. حتی اگر همه فیلسوف‌های دنیا در ایران گرد آیند، تا زمانی که آن الزام‌ها وجود نداشته باشند، اتفاقی رخ نمی‌دهد. ضرورت‌ها در ایران هنوز خودشان را نشان نداده‌اند. با این همه، مساله مدرنیته جهان غرب را بر بنیان یک جهان عقلانی نمی‌دانم زیرا بسیاری از بدبختی‌ها و کاستی‌ها را این جهان غرب برآورد. خاورمیانه مدرنیزاسیون رخ داده است. این سخن دروغ است! روشنفکران اشتباه می‌گویند.

شما با اصل این مقایسه مخالف‌اید یا مدرنیزاسیونی که در ایران روی داده است؟
اینگونه برداشت بر اساس شانلانانیم فرهنگی برآمده که در ایران شکل گرفته است؛ بر اساس آن می‌گویند غرب عقلانی پیش‌رفته و در اینجا همه چیز بدبختی و بیچارگی است. برای درک این تناقض، انقلاب فرانسه را بنگرید! ببینید چه اتفاقی‌های روی داده است. فرانسه ۵۰ سال با کشت

اجتماعی در این دوره قدرتمند عمل می‌کنند و به رضاشاه برای نوسازی یاری می‌رسانند؛ به همین دلیل است که در دوره پهلوی دگرگونی‌هایی بسیار رخ می‌دهد. او همچنین بر این باور بود «تاریخ‌نگاری مادر شرایطی جای دارد که بر پایه فهم سلطه داوری داشته، همه چیز را به نام رضا شاه ثبت می‌کند و هیچ چیز دیگر را نمی‌بیند. نقش تجار، خاندان‌ها، گروه‌های اجتماعی، بازارها و روشنفکران را نمی‌بیند که در حال کار کردن بودند.»

بخش دوم گفت‌وگو با این پژوهشگر و استاد دانشگاه در حوزه علوم اجتماعی، به روشنی دیدگاه وی را درباره سرنوشت تجددخواهی در عصر پهلوی اول، نقش حکومت و روشنفکران در این فرآینداری می‌کند. آزاد ارمکی همچنین دیدگاه خود را در زمینه جایگاه و نقش نیروی اجتماعی تولیدشده در عصر پهلوی اول و تناسب آن با مساله تجدد شرح می‌دهد. گفت‌وگو با این پژوهشگر و نویسنده حوزه مطالعات اجتماعی، با دیدگاه صریح وی درباره مدرنیته در جهان غرب و مدرنیزاسیون در ایران پایان خواهد یافت. پرونده «تجدد در ایران معاصر» در روزنامه شهروند ما با این گفت‌وگو به سرانجام نخواهد رسید و همچنان باز خواهد ماند.

را از جامعه ایرانی در حرکت به سوی توسعه بر تر می‌دانند. او بر آن بود که ماجرای تجدد در ایران با رویکرد زمانی عصر پهلوی اول، نه یک پروسه یا پروژه، که، یک اتفاق از سراسر اضطراب به شمار می‌آید. بازخوانی چگونگی روی کار آمدن پهلوی اول، جایگاه استعمار در تاریخ معاصر ایران و پیشینه تجددخواهی در دوره‌های پیش‌تر، از جمله مسایلی بود که بررسی شد. دکتر آزاد ارمکی با نگاهی انتقادی نسبت به تعریف و تحلیل مساله تجدد در تاریخ معاصر ایران، در بخش نخست گفت‌وگو به ناپدید شدن نقش روشنفکران ایرانی در فرآیند تجدد و نوسازی ایران در عصر پهلوی اول اشاره داشت. به اعتقاد وی، «تحلیل نقطه‌ای در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، گرفتاری امروزمان را پدید آورده است به گونه‌ای که نمی‌توانیم از آن بگریزیم و تنها باید فقط و فقط استبداد را توضیح دهیم؛ گویی در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران هیچ چیز جز استبداد وجود نداشته است. این نگرش موجب شده است که در تاریخ عصر پهلوی اول، تنها رضاشاه را ببینیم و در صورتی که همین روشنفکر امروز که این سخن را به زبان می‌آورد، در آن دوره نیز وجود داشته و بسیار نیز قدرتمند رفتار کرده است. خانواده‌ها، خاندان‌ها و نظام

است. بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی در دهه‌های اخیر کوشیده‌اند از جنبه‌های گوناگون این مساله را تبیین کنند. بازخوانی مساله تجدد در ایران معاصر، حضور بخش‌های گوناگون جامعه در جریان آن و مسیری که در این میانه گذرانده شده، از مسایلی بر شمرده می‌شود که برای بررسی آنها باید تحقیقات میان‌رشته‌ای انجام پذیرد. گفت‌وگو با دکتر تقی آزاد ارمکی، عضو هیات علمی و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بر همین اساس انجام شده است. او دیدگاهی متفاوت از بسیاری تاریخ‌نگاران معاصر در تحلیل پدیده و مساله تجدد در ایران معاصر دارد. این استاد دانشگاه، نگاهی مبتنی بر تحلیل جامعه‌شناختی از تجدد در ایران را به می‌دهد.

بخش نخست گفت‌وگو با دکتر تقی آزاد ارمکی عضو هیات علمی و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که دپروز در همین صفحه منتشر شد، به دیدگاه این پژوهشگر درباره پیش‌زمینه‌های مساله تجدد در تاریخ معاصر ایران اختصاص داشت. او در گام نخست، مارا با بررسی اساسی درباره تاریخ‌نگاری تاریخ معاصر رو به رو کرد. در گام دوم سپس انتقادهایی اساسی به روشنفکران وارد آورد که جامعه غرب

ماهرخ ابراهیم‌پور - خبرنگار حوزه تاریخ | تجدد، مدرنیزاسیون و اندیشه نوسازی، یکی از «مساله‌های مهم در بررسی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. دگرگونی‌هایی که از دوره قاجار، به ویژه پس از جنگ‌های دوگانه ایران و روس، بدین سو در جامعه ایرانی رخ داد، تکان‌هایی اساسی در لایه‌های گوناگون جامعه پدید آورد. این دگرگونی‌ها نه اکنون که تاریخ‌نگاران و پژوهشگران به تحلیل و بررسی‌شان نشسته‌اند، که در زمانه خود نیز واکنش‌هایی به همراه داشت. مخالفان و موافقان این دگرگونی‌ها، چه در عرصه‌های کلان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، چه در گستره‌های همگانی زندگی مردم، رویاروی هم ایستاده‌اند؛ آن‌ها که قلم به دست بودند، در این باره بسیار نگاه‌شدند تا در تاریخ بماند. منابع دست اول تاریخی مربوط به دوره‌های قاجار و پهلوی اول، نظر‌هایی بسیار درباره دگرگونی‌های جامعه ایران در آن دوره در خود دارند. آن دگرگونی‌ها یا گذر زمان گسترش و شدت یافت تا در دوره پهلوی اول در قالب برنامه‌هایی به اجرا درآمد که به تجدد، نوسازی یا مدرنیزاسیون ایران تعبیر شد. این برنامه‌ها از زمان تاکنون به یکی از مساله‌های چالش‌برانگیز حوزه مطالعات تاریخ و جامعه ایران بدل شده

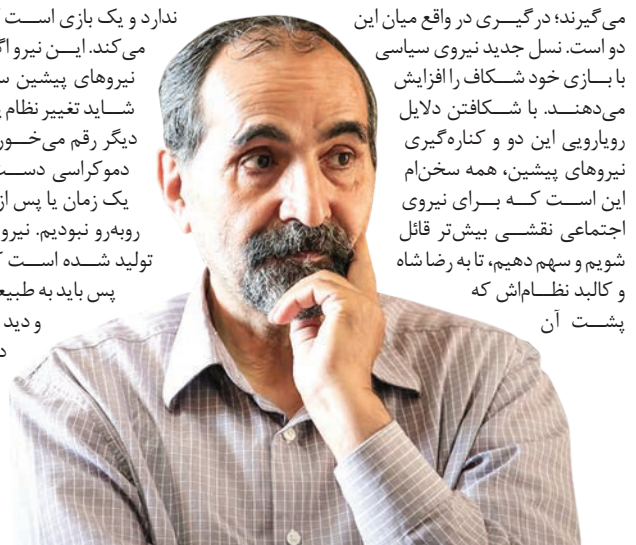
است که عنصر فعال در گیری چیست؟ خود بخش نظام سیاسی، بروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها! مقاومت به چه شکل است؟ زمانی که دست‌نور از بالا صادر می‌شود نیروی سیاسی یعنی کسی که مسوول توسعه است، مقاومت می‌کند و انجام نمی‌دهد. این در گیری و مقاومت، زمینه فعال کردن جامعه در انجام ندادن دستورات می‌شود. چنین وضعیتی اما در ترکیه وجود ندارد و پدیده فعل نظامی، حوزه اداره و اداری یک پدیده تاریخی به شمار می‌آید که از دوره عثمانی تا به امروز استمرار داشته است. این مساله در جامعه ما با انفکاک، گسست و سرکوب رو به رو شده است و همواره آنچه در یک دوره شکل گرفته، در دوره بعد از هم پاشیده و به شکل دیگری رایج شده است. در ایران زمانی که روند اصلاحات انجام نمی‌شود مذاخه از بالا صورت می‌گیرد اما پیش از آن وقتی همه نیروها همگرایانه عمل می‌کنند، زحمت کم‌تر وجود دارد. سخنان فروغی که آمد، زمانی مطرح می‌شود که در اواخر دوره پهلوی جای داریم. پرسش این است که چرا این سخنان پیش‌تر گفته نشده است؟ زیرا فروغی زمانی از رضا شاه انتقاد می‌کند که از جامعه سیاسی فاصله گرفته است.

فروغی، تنها مشاور یا نیروی سیاسی نیست که از رضا شاه فاصله می‌گیرد. برخی نیروها مانند تیمور تاش، نصرت‌الدوله فیروز و داوود از این چرخه حذف می‌شوند. بنابراین این این‌گونه است که چرا همگرایی کم‌رنگ می‌شود؟

نمی‌توانیم بگوییم اقدام رضا شاه الزاماً به حذف نیروهای سیاسی انجامید، که آن‌ها نیز فاصله می‌گیرند، بنابراین این حذف می‌شوند. آن‌ها از نیروی سازنده و همراه، به نیروی منتقد و مخالف تغییر شکل می‌دهند و در نتیجه همگرایی کاهش می‌یابد. به میزانی که همگرایی میان نیروهای اجتماعی و سیاسی در جامعه کاهش می‌یابد، می‌بینید که بحران به حوزه سیاسی منتقل می‌شود و نمی‌تواند کنش انجام دهد پس مجبور می‌شود به سرکوب روی آورد. این اختلاف و سرکوبگری به ذات دولت رضا شاه مربوط نیست.

عواملی دیگر نیز می‌توانید در اینجا بجویند. مساله‌ای که اینجا وجود دارد و کم‌تر به آن توجه می‌شود تولید نیروی اجتماعی جدید است. دولت در دوره پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید.

دولت در دوره پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید.



عواملی دیگر نیز می‌توانید در اینجا بجویند. مساله‌ای که اینجا وجود دارد و کم‌تر به آن توجه می‌شود تولید نیروی اجتماعی جدید است. دولت در دوره پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید.

عواملی دیگر نیز می‌توانید در اینجا بجویند. مساله‌ای که اینجا وجود دارد و کم‌تر به آن توجه می‌شود تولید نیروی اجتماعی جدید است. دولت در دوره پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید. پهلوی اول در آغاز راه از سرمایه‌های تازه تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام جدید حقوقی شکل می‌گیرد و دانشگاه‌ها و مدارس پدید می‌آید.